

## ذکر علی ابن عبدالله

### علی خزاعی فر

نقل است که یکی از بزرگان ترجمه گفت روزی در محضر علی ابن عبدالله بودیم. سخنی بر زبان او رفت که چهل سال است تا در ذوق آن سخن مانده‌ام. گفت چنان ترجمه کنید که از ترجمه کردن لذت ببرید و پاداش رنج شما آن لذت باشد و بدون آن لذت هر پاداش دنیاوی که شما را دهند مغبون خواهید شد. لذت بردن از ترجمه مزد کاری است که به حق می‌گیرید قبل از آن که عرقتان خشک شود. اگر ترجمه می‌کنید و از هر لحظه لذت نمی‌برید بدانید که به خطا می‌روید و به خطا در راه ترجمه گام گذاشته‌اید.

نقل است که جمله‌ای را صدبار ترجمه کرد و هر بار ترجمه پاک می‌شد. گفتند این چه سرّ است. گفت از خدا خواسته‌ام جمله‌ای ننویسم که در آن غلطی باشد و خدا این گونه آبروی من نگه می‌دارد.

نقل است که گفت سخن ما را از اهالی ترجمه بشنوید که وعظ بی‌عملان واجب است نشیندن. گفت طایفه‌ای نااهل در دانشگاه گردآمده و کرسی نظریه‌پردازی علم کرده و ناآموخته و ناآزموده خود را مرشد مترجمان می‌خوانند. و ایشان را سخنانی است سخت غریب و قبیح:

هست طریق غریب اینکه من آورده‌ام

اهل سخن را سزد گفته من پیشوا

از جمله گفته‌اند ترجمه باید بر وفق مقصود مترجم یا سفارش‌دهنده ترجمه باشد و مقصود هر نیتی تواند بود. نیت کردن قبل از هر کار رواست لیکن نیت باید خیر باشد و وقتی خیر است که مترجم نظر در صلاح خواننده کند:

بر آن باش تا هر چه نیت کنی

نظر در صلاح رعیت کنی

این طایفه اگر سخن به قاعده بگویند و در میدان مبالغه جولان‌های غریب نمایند منت داریم آنها را و سخنانشان را به برگ زر می‌نویسیم:

صوفی ار باده به اندازه خورد نوشش باد

ور نه اندیشه این کار فراموشش باد

از مکارم اخلاق مترجمان غریب و بعید است از نویسنده و خواننده روی گردانیدن و آن که به سخن بی‌پایه گوش فرا می‌دهد و ترجمه کردن بر وفق هر نیتی را روا می‌داند از ستمی که بر نویسنده یا خواننده می‌کند باید حیا کند:

شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود

شرمی از مظلمه خون سیاوشش باد

نقل است که از وی پرسیدند در باب معنی کرامت. گفت خرق عادت‌یست که از ولی به ظهور آید و ولی آن را بپوشاند. پرسیدند از مترجم هم کرامت پدیدار گردد؟ گفت گردد و لیکن کرامتی که به دست مترجم انجام یابد آشکار باشد و آن کلام شگفت است که از مترجم صادر می‌گردد و قوه ترجمه کرامات کلامی مترجمانی است که با زبان مادریشان نرد عشق می‌بازند. پس بکوش که مترجم صاحب کرامت شوی.

نقل است که گفت مدعیان ترجمه بسیارند و مترجمان مخلص اندک.

نقل است که بزرگی از مترجمان در گذشت. وصیت کرده بود که ترجمه‌اش را که عمری بر سر آن گذاشته بود به او تقدیم کنند. آن ترجمه نزد او آوردند و او شش ماه به حجره رفت و بیرون نیامد و ترجمه اصلاح کرد. آنگاه کتاب به چاپ سپردند. گفت وصیتش بگذاشتم.

نقل است که روزی یکی از مریدان از غایت غیرت و ارادت سخن بر گزاف راند و گفت که از زمان آدم تا به امروز مترجمی پاک‌دست‌تر از استاد خود ندیده‌ام. گفت در ترجمه پاک‌دستی هدف است، صفت نیست که بتوان به لاف گفت.

نقل است که از وی وصیتی خواستند در باب انتخاب کتاب برای ترجمه. گفت اگر وصیت عام خواهی، متنی را برای ترجمه انتخاب کن که یا عاشق آنی یا در ترجمه آن فایده‌ای برای خلق می‌بینی. و اگر وصیت خاص خواهی، بدان که هر کس را کتابی مقدر کرده‌اند؛ پس کتاب خودت را برگزین و در کتاب دیگران چشم طمع مدوز که بر زمینت می‌زند.

نقل است که یکی از دوستان که حق صحبت دیرین بر گردنش داشت غم ایام را تاب نیاورد و افسرده شد و در خانه بروی خود بیست. نزدش رفت و کتابی به او داد گفت چندین صفحه ترجمه کن تا فلان روز که باز می‌بینمت. چون به دیدن او رفت شاد بود. گفت ترجمه تو را از خود بیرون می‌آورد بی آنکه تو را به میان خلق ببرد و چون از خلق گوشه گرفتی و دست به خلق زدی وقت خوش گشت که حکایت خلق و افسردگی حکایت سنگ است و سبو.

نقل است شبی ترجمه می‌کرد و روح نویسنده کنارش نشسته بود و عرقریزان جانش را به چشم می‌دید. پس سرش را در کنار گرفت و بوسید و گفت کاش نویسنده تو بودی و من مترجم.

نقل است که پرسیدند کدام خصلت در مترجم نافع‌تر است؟ گفت حُسن ادب. گفتند ادب چیست؟ گفت ادب متابعت از سنت است. شایسته است مترجم علی‌الدوام بر پی مترجمان ادیب برود و پا در جای پای آنان بگذارد. ولی آنجا که مسائل جدید حادث می‌شود و مترجمان پیشین جای پا نگذاشته‌اند لازم است که آستین بالا بزند و بر وفق زبان فارسی راه حل بیابد و این وقتی میسر است که خرد و تجربه مترجمان پیشین را در آستین داشته باشد؛ مترجمی که بی‌معرفت سنت ترجمه کند آب روی خویش در عرصه ترجمه می‌ریزد:

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه توست

عرض خود میبری و زحمت ما میداری

نقل است که نوآموزی در کلاس گفت خوشا بحالان استاد که کتاب را قبل از ترجمه کردن می‌خوانید. نیت کرد بعد از آن کتابی را که ترجمه می‌کند نخست کامل بخواند تا ظن دیگران راست باشد.

نقل است که گفت آفت ترجمه بسیار چیزهاست و لیکن دو آفت از دیگر آفت‌ها مهلک‌تر است: آفت اول آن است که به یقین ندانی که سخن نویسنده را درست فهم کرده‌ای و بگذری. آفت دوم آن است که به یقین ندانی معادلی را که انتخاب کرده‌ای مناسب‌ترین است. ترجمه آنگاه از آفت پاک شود که هم در فهم و هم در انتخاب یقین درست شود.

نقل است که گفت اگر جایی صبر دیدید برای من بخرید چون کار ترجمه بدون صبر راست نیاید. و گفت صبر بر دو قسم است: صبری که تلخ است و میوه تلخ دارد،

مثل صبر در مصیبت. و صبری که شیرین است و میوه شیرین دارد، مثل صبر در وصال یار و صبر در ترجمه.

نقل است که گفت متن همچون خُم شراب است. مترجم حاذق خُم را می شکند و از آن شراب هزار سبو پر می کند بی آن که قطره‌ای از آن بر زمین بریزد. مترجم خام دست هزار سبوی بی دسته می سازد یا هزار سبو به سنگ خام دستی می شکند و آن شراب ضایع می گرداند. آن که از مذهب مترجمان است واژگانش همه شراب آلود است، و آن که اهل این طایفه نیست شرابش بی کیف است و مستی نمی آرد. نقل است که روزی ترجمه می کرد. گاه سهل گاه دشوار می نوشت. گفتند این چگونه است؟ گفت من سهل و دشوار به اختیار نمی نویسم. نویسنده زنجیر ارادت به پایم بسته و من به هر سو که می کشدم میروم:

تو پای به راه در نه و هیچ مپرس

خود متن بگویدت که چون باید رفت

نقل است که از او پرسیدند لازم است مترجم علم دو زبان داشته باشد؟ گفت لازم است. پرسیدند لازم است مترجم علم کتاب را داشته باشد؟ گفت لازم است. ولیکن دانستن علم دو زبان و احاطه داشتن بر موضوع کتاب کافی نیست بلکه به اندک عقل سلیم محتاج‌تریم از بسیاری علم. گفتند عقل سلیم چه باشد؟ گفت عقل سلیم آن است که مترجم بداند چه می نویسد برای که می نویسد و چگونه باید بنویسد.

نقل است که گفت از بهر خدا ترجمه کنید چون فقط اوست که رنج و تعب شما را می بیند و می داند و پاداش در خور می دهد. مثل خواننده مثل کسی است که به میهمانی رفته، و چنانکه خصلت میهمان است توقع دارد همه چیز بروفق مرادش باشد. و مادامی که همه چیز بروفق مرادش است تحسین و تشکر نمی کند و فقط زمانی لب به سخن می گشاید که چشمش به عیبی می افتد. پس اگرچه برای خواننده ترجمه می کنید ولی رضای خدا را بجوئید و به پاداش او دلخوش کنید چون خواننده نظر به معایب دارد و رنج و تعب شما را نمی بیند و نمی داند و پاداش در خور نمی دهد.

و نیز گفت چنان ترجمه کنید که یک سال بعد چون ترجمه‌تان را می خوانید افسوس مخورید و خاموش لب به تحسین خود بگشایید.

\*\*\*\*\*